

«فشار عمومی از حد و مرز قابل تحمل گذشته بود. حوادث بسیار کوچکتر می‌تواند آدمی را ناتوان سازد و زیر بار خود، خرد کند [...] برای شنا کردن برخلاف جهت، باید بسیار بر خود مسلط بود و تمام شهامت ممکن را گرد آورد. چه جریانی! چه سیلابی! چه بهمنی!...»

پاسخ بختیار به درخواست شاه بدین شرح است:

«من در خدمت اعلیحضرت، ولی لازم است مسئله را با دقت بیشتری بررسی کنیم. از طرفی شریعی که فضای موجود را تحمیل کرده مطرح است و از طرف دیگر، اعتقادات شخصی من درباره دولت. اگر قرار باشد که از کار من نتیجه‌ای حاصل شود، این واقعتها، باید با هم آشتی پذیر باشند. به علاوه، باید در فکر پیدا کردن همکاری باشم. در این دوران تعداد افراد شریعی که مورد احترام و اعتماد مردم باشند، زیاد نیست. محتمل است ناگزیر شوم از کسانی که چندان شهرتی ندارند ولی لاقبل، آوده به مسائل مشکوک نیستند، دعوت به همکاری کنم.

پادشاه تصدیق کرد، بعد حرف مرا قطع نمود و گفت:

— بنه! متوجهم؛ ولی وقت تنگ است.

— من از اعلیحضرت تقاضای ده روز فرصت دارم.

— زیاد است.

— تصور نمی‌کنم از این سریعتر، ممکن باشد. در هر حال، من نهایت کوشش را

می‌کنم...

جواب من برای محمدرضا شاه، جای تردید باقی نگذاشت. قبل از آنکه به من

احازه مرخصی دهد گفت:

— حان (ارتشد) زهاری خوب نیست، اگر قصد سفر دارد به او گذرنامه

بدهید.

— من که در این زمینه اختیارایی ندارم!

— بخش وزیر و وجود ندارد. دیگران هم همه نظامی‌اند. قبول می‌کنید که

دستورات را نفی صادر کنید؟ من هم از این طرف دستور لازم را می‌دهم که پرونده

مسئله که فوریت دارد در اختیار شما گذاشته شود و مطالب با شما، مورد شور قرار

گیرد...

— اگر در مورد مسئله حادثی مورد مشاوره قرار گیرم، البته نظرم را خواهم داد.

شتاب‌زدگی محمدرضا شاه، حاکی از این واقعیت بود که شاه قصد داشت

نخست وزیر تعیین کند و مسئولیت اداره مملکت را به گردن او بیندازد و خود، هر چه زودتر از کشور خارج شود. یک ساعت و نیم بعد از آن ملاقات، شاه شخصاً به بختیار در منزلش تلفن می‌کند و می‌گوید:

— کابینه‌تان را چه روزی می‌توانید معرفی کنید تا من آن روز را در تقویم در نظر بگیرم؟

— اعلیحضرت! من قبل از ده روز نمی‌توانم تاریخی معین کنم. عملاً غیرممکن است.

— بسیار خوب؛ کمی می‌آید که شرایطتان را برای تشکیل دولت توضیح دهید؟
— فردا!

شنا کردن برخلاف جریان آب

تصمیم دکتر شاپور بختیار، در قبول نخست‌وزیری، آن هم هنگامی که شماره معکوس اضمحلال و فروپاشی رژیم پهلوی شروع شده بود و حتی محمدرضا شاه، با همه سماجت، امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مقدمات سفر همیشگی را تهیه دیده بود، یک «ریسک» حساب نشده بود.

شنا کردن «برخلاف جریان آب» و ایستادگی در برابر طوفان سهمگین انقلاب که همه چیز را با خود می‌برد، سرانجامی جز شکست و نابودی نداشت و به منزله «انتحار» بود. دکتر بختیار انگیزه خود را در استقبال از این خطر «محتوم» بدین شرح نقل کرده است:

«... حقیقت این است که مسئله، دیگر مسئله تخصص شاه نبود، حتی مسئله قانون اساسی هم نبود. مسئله، مسئله ایران بود. ایران؛ این موجودیت برتر و والاتر از همه موجودتها!

پس قضا حل بود؛ باید دست به کار می‌شدم. تا کسی نتواند روزی در تاریخ ثبت کند که پس از بیست و پنج سال سنگ حقوق و اصول را بر سینه زد، در لحظه حساس جوان می‌این بوده که «حالا سناز دیر است!»

ضیی که بر سر دلبین بیمار می‌رود و می‌داند که بیمار آخرین نفسها را می‌کشد، باز در نجات او می‌کوشد و آخرین شراره امید را در او می‌دمد.»^۳

محمد رضا شاه چگونگی دیدار با بختیار و انتصاب او را به نخست‌وزیری بدین شرح روایت کرده است:

«پس از مذاکرات ناهرجام من بر سنجابی، سپید مقدم (رئیس ساواک) ستوان کرد اگر ممکن است با شاپور بختیار دیداری داشته باشم. بختیار، یکی از اعضای جبهه ملی بود که در زمان مصدق عضو دست دوم کابینه مصدق بود. من قبلاً هم با بختیار از طریق جمشید آموزگار، نخست‌وزیر، که پس از نخست‌وزیری هم مشاور مطمئنی برای من بود، تماس داشتم. بختیار، برخلاف سنجابی که بدون توجه به لزوم آرامش و تعقل بیشتر در شرایط و اوضاع بحرانی، پیوسته سخنرانیهایی مهیج می‌کرد، بسیار آرام و متین عمل می‌نمود.

من را پیشنهاد مقدم موافقت کردم. لذا، مقدم یک شب او را به تیاوران آورد. مذاکرات ما طولانی بود. بختیار با صراحت و قاطعیت وفاداری خود را به قانون اساسی و سنطنت ابراز نمود. وی اصرار داشت که قانون اساسی اجرا شود و یک شورای نجات سلطنت پیش از سفر من به خارج به وجود آید و از مجلسین رأی اعتماد بگیرد [...] من را اکره و تحت فشار خارجیه موافقت کردم که او را به نخست‌وزیری منصوب کنم. من همیشه او را «آنگلوفیل» و عامل شرکت نفت می‌دانستم. بختیار پدگاه سیاسی عمیق نداشت. او به من اعتراف کرد که تمامی اعضای جبهه ملی، فقط ۲۷ نفر می‌باشند.»^۱

شرایط بختیار برای زمامداری

بختیار می‌گوید در ملاقات با شاه هفت شرط برای قبول زمامداری پیشنهاد کردم، شروطی که به عقیده او، همه گروهها، از چپهای تندرو گرفته تا سلطنت‌طلبان، با آن موافق بودند.

«... آنچه مردم می‌خواستند اینها بود: (۱) آزادی مطبوعات، (۲) انحلال ساواک، (۳) آزاد کردن زندانیان سیاسی، (۴) انتقال بنیاد پهلوی به دولت (۵) حذف کمیسیون (بازرسی) شاهنشاهی، که چون دولتی در دولت، در تمام مسائل مداخله می‌کرد، (۶) دو شرط شخصی خودم از این قرار بود: انتخاب تمام وزرا محصوراً با من باشد، از اعلیحضرت بخواهد که اگر امکانش وجود داشته باشد بپذیرد و سفری به خارج نکنند. درباره این نکته آخر باید توضیحی بدهم؛ حدود دو ماه، حتی یک ماه ونیم

قبل از این تاریخ، من چنین تقاضایی را از پادشاه نمی‌کردم، اما نب چنان بالا رفته بود و فضا چنان پریشان بود که من دور شدن شاه را لازم می‌دیدم...»

دکتر بختیار در توجیه لزوم خارج شدن شاه از ایران می‌گوید:

«اصرار داشتم که برای اداره مملکت، طبق اصولی که همیشه به آن پایبند بودم، دست باز داشته باشم. حضور اعلیحضرت بدون شک مانع از اجرای این اصول می‌شد. اگر موفق می‌شدم نظامی نسبی برقرار کنم، پادشاه با دسیسه‌های متعارف، آن را بلافاصله برهم می‌زد، با این، یا آن وزیر کابینه می‌ساخت [...] دوباره «تفرقه ایجاد می‌کرد تا حکومت کنند» گرفتاری ایران این بود و گرفتاری شخص اعلیحضرت هم همین بود.»

بختیار، به رغم اینکه شاه را دسیسه‌کار و تفرقه‌انداز می‌دانند، تمایل باطنی به بیرون رفتن او از مملکت نشان نمی‌دهد و می‌گوید:

«اقرار می‌کنم که من این تقاضا را روی میل و رضای باطن از پادشاه نکردم. وفاداری من نسبت به پادشاه به [حد] کمال بود، نه به دلیل علائق شخصی، بلکه به دلیل اصولی که به آنها معتقدم.

[...] من، با ۷ پیشنهاد در کاخ نیاوران هستم. آشکارا اعلیحضرت سر سازش دارد. پنج پیشنهاد اول من، بدون بحث و حتی بدون اظهار نظر، مورد قبول قرار می‌گیرد. در مورد انتخاب وزرا، پادشاه می‌گوید:

— شما، فهرست اسامی وزرا را بدهید تا نظرم را بدهم.

سر خم می‌کنم، فهرست را نشان می‌دهم «ولی اگر اعلیحضرت بخواهد آدم ناموجهی را در کابینه به من تحمیل کند، نخواهم پذیرفت» بالاخره مسئله عزیمت او مطرح می‌شود، پادشاه به من گفت:

— من در نظر دارم که سفری بکنم، ولی فعلاً نمی‌توانم از جزئیات آن حرفی بزنم. این کار را ظرف دو، یا سه روز آینده خواهم کرد.»

بررسی سخنان بختیار و شاه جالب و شگفت‌انگیز است؛ هر دو، به مداخله خارجیها، در عزل و نصب نخست‌وزیر و لزوم سفر پادشاه به خارج از مملکت اعتراف می‌کنند. محمدرضا شاه می‌گوید: زیر فشار خارجیها با نخست‌وزیری بختیار موافقت کرد و دکتر بختیار نیز سفر اجباری شاه را به توصیه آمریکاییها، می‌داند و می‌گوید:

«پیشنهاد، ساده‌تر از آن پذیرفته شد که برای من این شک ایجاد نشود که از طرف آمریکاییها هم به او همین توصیه شده بود. زمانی را که برای دادن جواب نهایی معین کرده، احتمالاً در رابطه با گفتگوهای بود که با آنها داشت.»^۵

این گفته بختیار، در مورد اینکه یکی از شرایط زمامداریش رفتن شاه به خارج بود، و یا برای رفتن او آمریکاییها هم توصیه کرده بودند، نادرست است. به طوری که در فصل پیش توضیح دادیم، دستور عزیمت هرچه زودتر محمدرضا شاه از ایران، قبلاً صادر شده بود و بدون تردید بختیار در جریان این برنامه بود.

واکنش در برابر انتصاب بختیار

انتصاب دکتر بختیار به نخست‌وزیری با واکنشی فوری از سوی آیت‌الله خمینی روبه‌رو شد. روز ۱۷ دی ماه، امام طی سخنرانی در محوطه اقامتگاه نوفل‌لوشاتو، خطاب به ایرانیانی که اجتماع کرده بودند، مواضع خود را درباره دولت بختیار با صراحت اعلام نمود و گفت:

«الآن، ما با این دولت مخالفیم، برای اینکه این دولت غیرقانونی است، چون شاه معرفی کرده است و غیرقانونی است و مجلس معرفی کرده و می‌کنند و هر دویشان غیرقانونی است. مجلس، مجلس ملت نیست. مجلس، مجلس شاه است یا مجلس آمریکا است. این دولت را دولت خائن می‌دانیم، برای اینکه بالاترین خیانت این است که مجلس را فاسد بداند و معذک از او رأی اعتماد بگیرد. این خیانت به ملت است. رأی اعتماد ایشان می‌گردد از کسی که ملت هیچ اطلاعی ندارد از وکالت آنها. این را دیگر هیچ کسی نمی‌تواند انکار کند و نمر به شکل کابینه را از کسی می‌گیرد که ملت یک سال است که داد می‌زند که مرگ بر این آدم و دارد با ولداری با مردم رفتار می‌کند. یک همچو دولتی دخل است و هر کسی و هر مقام، هر نوع موافقتی با این دولت بکنند خائن است بر ملت ما، و بر حسب حکم الهی هم فاسد و کار حرام کرده است. هر کسی می‌خواهد باشد، یک همچو حکومت خائن به ملت است و باید برود...»^۶

۵. بکرنگی، صفحات ۱۶۱-۱۶۰.

۶. آخرین بلاغها در آخرین روزها، صفحه ۸۱. (نقل از کتاب حق، جلد دوم).

امام خمینی طی مصاحبه‌هایی که با خبرنگاران تلویزیون سوئیس و روزنامه تایمز لندن در روز ۱۸ دی ماه در پاریس به عمل آورد، با صراحت نظریات خود را درباره غیرقانونی بودن بختیار در مسند نخست‌وزیری ابراز داشت. روز ۲۲ دی ماه، امام خمینی در مصاحبه با گزارشگر تلویزیون ای.بی.سی آمریکا گفت:

«س: شاپور بختیار مخالف شده است، چرا مخالف او هستید؟»

ج: اولاً شاهپور بختیار مخالف شاه نیست، او می‌خواهد شاه را نگه دارد. ایشان با آمریکا بند و بست دارد، و ثانیاً، بر فرض اینکه مخالف شاه باشد، خودش مخالف قانون است، مجلسی مخالف قانون اند، شاه هم مخالف قانون است، از این جهت ما مخالف او هستیم.»

آیت‌الله سید محمود طالقانی نیز در مصاحبه‌ای، نخست‌وزیری بختیار را بی‌نتیجه و موجب عصیان بیشتر مردم دانست و گفت:

«... بختیار بی‌خود معطل است. او اگر آدم عاقلی باشد و درباره مبارزه‌های سابقش راست بگوید که برای آزادی مبارزه کرده، ما نفهمیدیم فرق بین بختیار، ازهارای و شریف امامی چه بوده؟ آنها هم از طرف شاه نصب شدند. بختیار هم از طرف شاه نصب شد، به آنها هم همین مجلس رأی داده [....] بختیار ممکن است مقاومت کند، ولی به نظر ما نتیجه ندارد. خونریزیها بیشتر می‌شود، نه اتکالی به مردم دارد، نه اتکالی به قانون. فقط یک مرکز اتکاء دارد و آن آمریکاییها هستند که اصرار دارند و همین آمریکاییها بودند که پدر شده را درآوردند [....] حالا هم آمریکا رسماً اعلام می‌کند که ما بختیار را می‌خواهیم نگه داریم. عصیان مردم فقط زیادتر خواهد شد.»^۷

جبهه ملی ایران، طی اطلاعیه‌ای به تاریخ شبیه نهم دی، بختیار را به علت قبول نخست‌وزیری تقبیح و از عضویت در جبهه ملی اخراج کرد. در اعلامیه مزبور گفته شده بود:

ضی‌گزارش‌ها رسیده آقای دکتر شاپور بختیار، عضو جبهه ملی ایران، بدون رعایت انضباط سررمانی، «اموریت شکنی» دولت را پذیرفته‌اند. جبهه ملی ایران بدان‌سان که عرصه داشته است «نمی‌تواند» وجود نقض منطقی غیرقانونی یا هیچ ترکیب حکومتی موافق نداند.»

شورای مرکزی جبهه، ضمن تفسیح شدید اقدام آقای شاپور بختیار، به آگاهی همگان می‌رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان، به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد و به همین دلیل از عضویت جبهه ملی ایران برکنار می‌شوند.

شنبه نهم دی ماه ۱۳۵۷

شورای مرکزی جبهه ملی ایران^۸

دکتر شاپور بختیار، در پاسخ به واکنش جبهه ملی نسبت به انتصاب خود به نخست‌وزیری چنین گفت:

«... حالا، بعد از گذشت زمان، به نظرم می‌رسد که وقتی از سنجابی و چند دوست و بعضی از مخالفان دعوت کردم برای مذاکره درباره این مسئله جمع شویم، پس از حد از خود وسواس وجدانی نشان دادم و اگر بتوان گفت، شرافت را تا حد ساده‌لوحی رعایت نمودم. به سنجابی گفتم:

— چون شما ده سال از من مسن‌تر هستید و من هنوز فرصت دارم، حاضرم جای خود را به شما واگذار کنم. می‌دانستم که او مانع از این سده است که صدیقی با پادشاه به توافق برسد و به هیچ قیاس نمی‌خواهد که کسی دیگری در تشکیل کابینه موفق شود. مع‌هذا، مثل همیشه با زبانی چرب و نرم به من جواب داد:

— شاه نخواهد رفت. ولی اگر شما نتواند او را قانع کنید که برود، من با اینکه شما دولت را تشکیل دهید، موافقت دارم.

این موجود حقه‌گر، می‌داند چگونه تمام حرفهای برنده را در دست خود نگاه دارد، ولی متأسفانه وقتی زمان بازی رسد، یک‌خالها، روی دستش باقی ماند...»^۹

نهضت آزادی ایران نیز، طی بیانیه‌ای به تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۷ مخالفت خود را با دولت بختیار اعلام داشت. در این بیانیه گفته شده بود:

«دستگاه طاغوتی، به خیال خود، به عنوان آخرین علاج به رفتن شاه «به نام مرخصی» تمکین کرد و دولتی را مأمور حکومت ساخت که باز هم برگزیده شاه

۸. اعلامیه جبهه ملی یوست است.

۹. بکرنگی، صفحه ۱۶۳.

مخنوع است و از همان مجلسین غیرقانونی رأی اعتماد می‌گیرد [...] ولی ما، از هم‌اکنون به آنان و همه نیروهایی که در ظلمت طاغونی خود گرفتارند و از قوانین حاکم بر جهان و سنت الهی و اراده مردم خداپرست ناآگاهند احتضار می‌کنیم که این راه نیز مانند راههای دیگر که آزمودند، محکوم به شکست است...»^{۱۰}

پس از اعلام غیرقانونی بودن بختیار، امام خمینی از کارمندان وزارتخانه‌ها خواست که وزرای دولت غیرقانونی بختیار را به وزارتخانه‌ها راه ندهند و از آنان اطاعت نکنند:

«دولت کنونی که منصوب شاه مخنوع و مجلسین غیرقانونی می‌باشند، هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شکل و به هر نحوی شرعاً حرام و قانوناً جرم است. همانطوری که کارمندان محترم و مبارز بعضی از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی عمل کرده‌اند، باید از اطاعت وزرای غاصب سرپچی نموده و در صورت امکانات، آنان را به وزارتخانه‌ها، راه ندهند.»^{۱۱}

مشکلات بختیار در تشکیل دولت

بختیار از آغاز انتصاب به نخست‌وزیری، با مسائل و مشکلات فراوانی روبه‌رو بود و موضوع توانایی او در حل معضلات، مورد بحث و تحلیل محافل سیاسی ایران و واشینگتن قرار گرفت. نخستین مشکل او، جذب یک گروه صاحب‌اعتبار و مقبول جامعه برای تشکیل کابینه‌اش بود. انتخاب وزیر جنگ، با توجه به نقش ارتش در رویدادهای آینده، و در غیاب شاه، اهمیت اساسی داشت، بختیار ارتشبد فریدون جم را برای پست وزارت دفاع در نظر گرفته بود.

ارتشبد جم، که سالها پیش رئیس ستاد مشترک بود، پس از بحث و مشاجره با شاه بر سر مداخله او در کنیه امور نیروهای مسلح، کناره‌گیری کرد. مدتی سفیر ایران در اسپانیا بود، سپس به انگلستان رفت و در لندن زندگی می‌کرد. جم، در میان امیران ارتش، از حرمت و اعتبار کم‌نظیری برخوردار بود و عضویت او در کابینه بختیار به عنوان وزیر جنگ، اعتبار خاصی برای دولت فراهم می‌ساخت، ولی محمدرضا شاه، با این

۱۰. اساد نهضت آزادی ایران، جلد ۶۱ صفحات ۵۴-۵۳.

۱۱. پیام امام در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷، ۱۳ صفر ۱۳۹۹، ندای حق، جلد ۲ (به نقل از آخرین تلاش‌ها...).

انتصاب مخالفت کرد و امید نخست‌وزیر جدید را در همکاری با ارتشبد جم، نقش بر آب ساخت.

خبر امتناع جم، از قبول پست وزارت دفاع نیز خبر ناخوشایندی بود و بدین نحو مورد تفسیر قرار گرفت که ارتشبد امیدی به موفقیت بختیار ندارد. شاه در مذاکراتش به سولیوان نگفته بود که با درخواست جم برای اداره و کنترل ارتش مخالفت کرده است.^{۱۲} در چنین شرایطی ارتشبد جم، بدین نتیجه رسیده بود که بختیار فاقد قدرت و توان لازم برای اداره کشور است و این تعبیر واقع‌بینانه، یک هفته بعد، پس از رفتن شاه از ایران به ثبوت رسید.

بختیار، درباره چگونگی معرفی ۱۲ تن اعضای کابینه‌اش به شاه چنین گفته است:

«... فرصتی که مقرر شده بود به پایان رسید و من با فهرست آماده‌ام به حضور شاه رفتم. اولین اسمی که نظر او را گرفت، اسم وزیر دفاع من، ارتشبد جم بود. مردی صاحب فرهنگ، آشنا به چندین زبان و اهل کتاب [...] به هیچ فساد آلوده نبود و این شجاعت را هم داشت که در زمان ریاست ستاد بزرگ چند بار به اعلیحضرت بگوید «خبر، اینطور نیست» و این مخالفتها، به قیمت برکناریش از کار تمام شده بود [...] من سویی تمام این دلایل، برای دعوت او به کابینه‌ام، دلایل دیگری هم داشتم؛ مطمئن بودم که او برخلاف سرهنگان یونانی و یا آمریکای جنوبی، کودن‌اجبی نیست و از طرف تمام ارتش و حتی سران آن، با آغوش باز پذیرفته می‌شود....»

پادشاه، مرا با مختصر بی‌اعتمادی نگاه کرد و گفت:

— جم را از کجا می‌شناسید؟^{۱۳}

12. Sick; *All Fall Down*, p. 131.

۱۳. پرویز راجی، سفیر ایران در لندن، ماجرای احضار ارتشبد جم را به تهران، بدین شرح روایت کرده است: «یکشنبه ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۰ دی ۱۳۵۷) [...] در غیاب من، معینیان و مقدم (رئیس ساواک) و بختیار از تهران به سفارتخانه زنگ زده بودند و هر سه نفر پیغام داده بودند که تیمسار جم، هر چه زودتر با تهران تماس بگیرد. جم که آمد گفت: «می‌خواهم به معینیان اطلاع بدهم که اگر اعلیحضرت امری دارند من از طریق سفارتخانه آماده اطاعت از دستور ایشان هستم [...] جم فکر می‌کرد که احتمال دارد او را برای نصدی یکی از سه مقام وزارت جنگ، ریاست ستاد ارتش و یا عضویت شورای سلطنت لازم داشته باشد» و می‌گفت «پست وزارت جنگ را قبول نخواهم کرد، چون یک مقام اجرایی ساده بیش نیست و اصولاً وزیر جنگ هیچ قدرت و اختیاری ندارد. برای قبول ریاست ستاد ارتش هم خیلی اکراه دارم، چون این مقامی است که حتماً از سوی اعلیحضرت به من

- اعلیحضرت؛ من او را چهل سال پیش دیده‌ام و از آن پس، یکبار دیگر در سنوات اخیر در ضیافتی به او برخورددم. همین....
- اسباب دردسرتان را فراهم خواهد کرد.
- چه دردمسری؟ با این مقام را می‌پذیرد، با رد می‌کند. اگر بپذیرد وزیر خواهد بود چون دیگر وزرا، تصدیقات عمده در شورای وزیران گرفته خواهد شد....
- نام رئیس ستاد بزرگ طبعاً در فهرست من نبود، ولی اهمیت و حدایت این مقام به حدی بود که پادشاه مایل بود بداند، من آن را به چه کسی تفویض می‌کنم، قدر مسلم این بود که این مقام را خود اشغال نمی‌کردم. از هزاری در طول نخست‌وزیریش رئیس ستاد هم بود و اسباب ریشخند همه را فراهم آورد.
- پس، جم رئیس ستاد را معین می‌کند؟
- جم، دو یا سه افسر ارشد را پیشنهاد خواهد کرد و از میان آنها، من یکی را با توافق اعلیحضرت انتخاب می‌کنم...»^{۱۴}

بختیار با ۱۲ تن وزیر، کابینه خود را تشکیل داد. روز ۱۳ دی، از مجلس سنا و سپس از مجلس شورای ملی رأی تمایل گرفت. روز ۱۶ دی ماه بدون رعایت تشریفات معمول دربار، دولت خود را به شاه معرفی کرد.^{۱۵}

→ پیشنهاد می‌شود و مطمئنم که ایشان نیز با کمال بی‌میلی و برخلاف خواسته خود مرا به این سمت منصوب خواهد کرد. به این دلیل، که اگر اعلیحضرت واقعاً شایستگی لازم را در من سراغ داشتند، هرگز مرا به مدت هفت سال، اینطور پا در هوا و در حالت برزخ نگاه نمی‌داشتند. راجع به عضویت در شورای سلطنت هم باید بگویم که هیچ رغبتی به این کار ندارم [...] در مورد بختیار گفت: «بختیار چون هیچ پایگاه مردمی ندارد، انتقارات نو محکوم به شکست است [...] به نظر من اعلیحضرت باید همان کاری را بکند که «آتمونس سیزدهم» انجام داد، یعنی اگر می‌بیند مردم او را نمی‌خواهند، بدون استعفا دادن و با چشم پوشیدن از سلطنت، به میل خود از کشور خارج شود و این آروم‌ندانه‌ترین کاری است که می‌تواند انجام دهد...» (از: خدمتگذار تخت طاووس، خاطرات پرویز راجعی، ترجمه ا. مهران از انتشارات روزنامه اطلاعات، صفحات ۳۷۰-۳۶۹).

۱۴. همان، صفحات ۱۶۵-۱۶۴.

۱۵. اسامی اعضای کابینه شاپور بختیار: احمد میرفندرسکی، وزیر امور خارجه؛ ارتشبد فریدون حم، وزیر جنگ (در موقع معرفی حضور نداشت و روز بعد عدم قبولی خود را اعلام کرد)؛ یحیی صادقی وزیر، وزیر دادگستری (سه روز بعد کناره‌گیری کرد)؛ منوچهر کاظمی، وزیر کشاورزی؛ محمد امین ریاحی، وزیر علوم و آموزش عالی؛ دکتر منوچهر رزم‌آراء، وزیر بهداشت؛ سیروس آموزگار، وزیر مشاور و سرپرست وزارت اطلاعات؛ ابراهیم پیراسته، وزیر دارایی؛ علی مصححی، وزیر پست و



دکتر شاپور بختيار: آخرين تخت و وزير زيب بهلوی



دکتر شاپور بختيار در مصاحبه مطبوعاتی



ارشد قريدون حم

دکتر بختیار، پس از شروع به کار، در دو مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و برنامه دولت خود را توضیح داد. رئیس این برنامه بدین شرح بود:

— شاه سلطنت می‌کند، نه حکومت.

— لوائح محاکمه عاملان فساد و متجاوزین به حقوق عمومی و لایحه انحلال ساواک به مجلس داده خواهد شد.

— وزارت اطلاعات و جهانگردی و چند وزارتخانه دیگر منحل خواهد شد.^{۱۶}

— در شهرداری و ژاندارمری خانه تکانی خواهم کرد.

— ماده ۵ و ۸ قانون حکومت نظامی در مورد مطبوعات معلق می‌ماند و مطبوعات در چارچوب قانون اساسی آزاد خواهند بود.

— دولت من، مروج دین اسلام خواهد بود و در ضمن، مذاهب شناخته شده را با دیده احترام می‌نگرم.

— به اسرائیل و افریقای جنوبی نفت فروخته نخواهد شد.

— کلیه زندانهای سیاسی را به شرط سیاسی بودن آنها از زندان آزاد می‌کنم.

— حکومت نظامی را به تدریج لغو می‌کنم.

— کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را در اسرع وقت جامه عمل می‌پوشانم.

— به بازماندگان شهدای سه ماه اخیر، در صورت لزوم، تمام مساعدتهای مادی و معنوی خواهد شد.

— کلیه احزاب سیاسی می‌توانند شروع به فعالیت کنند.

«مردم باید به من اطمینان کنند و در صورتی که ظرف یک مدت معقول تمام وعده‌های من جامه عمل نپوشد، می‌توانند در قضایای خود درباره من تجدیدنظر کنند و اعتراضی سه ماهه مرا باطل نمایند.

من می‌توانم نیندیشم از طوفان موجم به نام وحشی که در ریازگر یزد،^{۱۷}

سنگرف و نئوس؛ عباسی، جندره، وزیر صنایع و معادن؛ جوان حده، وزیر آبدان و مسکن؛ منوچهر آریه، وزیر کمر و مور اجنه‌عی؛ مشیری، معاون نخست‌وزیر.

۱۶. این لوائح به مجلس شورای ملی داده شد. ولی سه لایحه انحلال ساواک به صورت رسد.

۱۷. روزنامه کیهان، ۱۶ دی ۱۳۵۷ (گفتنی است که مصوبات بهرمانه به عنوان اعتراض علیه حکومت نظامی ارتش، ایزداری به مدت ۶۱ روز تا روز ۱۶ دی مه اعتصاب کرده بودند).

(این کتاب در سال ۱۳۶۵، توسط محمدحسن عدلی ترجمه شده و از طرف مؤسسه خدمات فرهنگی رسا از چاپ رسیده است.)

رسانه، سپس احداث قصر میاد و و سوئیواک و موارد ال، از جمله مخالفت سفیر با مداخله ارتش در مبارزه بین نیروهای سیاسی مورد بحث فرار گرفت.

زیبگنیو برژینسکی درباره پیشرفت طرح مربوط به مداخله ارتش سؤال کرد. هاینر

15. Eric Jon Marboel

۱۶. برای گاهی بیشتر در مورد امضای مواضع نامه مزبور رجوع کنید به بررسی سفر هاینر به ایران نوشته دکتر ابراهیم یزدی، از انتشارات نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۶.

او شد، فرمانده سروری هوایی ایران (ریسمی) به نصاب گفت: ژنرال هایزر شاه را مانند یک موش مرده از کشور بیرون انداخت.^{۱۷}

گفت: «هنگام ورود به تهران، سران ارتش درباره انجام کودتا، پس از خارج شدن شاه از ایران صحبت می‌کردند، ولی طرحی تهیه نکرده بودند، حتی نمی‌دانستند تأسیسات کلیدی کشور در چه محل‌هایی قرار دارد.» هایزر نه تنها نگران اقدامات نیروهای انقلابی مذهبی بود، بلکه نسبت به نیرومند شدن حزب توده و دیگر عناصر چپ بیمناک به نظر می‌رسید. وی افزود: «هنگامی که قره‌باغی تهدید به استعفا کرد، نسبت به او ظنن شد.» هایزر در پاسخ به سؤال ونس وزیر خارجه در زمینه اختلاف نظرش با سولیوان گفت: «اختلافات عمده آنها بر سر عدم قابلیت و اعتماد به ارتش بود. سولیوان معتقد بود که ارتش نه تنها دستورات دولت را اجرا نخواهد کرد، بلکه جانب [امام] خمینی را خواهد گرفت.» هایزر گفت: «در بازدیدهایی که از یگانهای ارتش به عمل آورده، معتقد شده است که انضباط افراد همچنان قوی و پابرجاست...»^{۱۷}

آدمیرال تورنر، رئیس «سیا» گفت «نظریه هایزر، با عقاید برخی دیگر از ناظران در ایران، در زمینه پشتیبانی مردم از [امام] خمینی متفاوت است. به گفته این ناظران وسعت این پشتیبانی مردمی به حدی است که حتی در صورتی که ارتش تأسیسات مهم کشور را کنترل کند، در مقابله با مردم شکست خواهد خورد.» هایزر در پاسخ اظهار داشت که هنگام اقامتش در تهران، نشانه‌هایی از استقرار نظم و قانون مشاهده کرده است. وی افزود در برآورد تعداد تظاهرکنندگان، بخصوص پس از رفتن شاه، مبالغه می‌شود. هایزر تأکید کرد که «همواره نسبت به اوضاع ایران خوشبین بوده است و حتی نشانه‌هایی از شکست رهبری [امام] خمینی مشاهده می‌شود» وی پیش‌بینی کرد که طی روزهای اخیر، فرسایش کلی در شهرت و محبوبیت خمینی به وجود آمده است، مگر آنکه حادثه ناگهانی روی دهد.

پرزیدننت کارتر گفت: «بحث درباره دولت نظامی، از دیدگاه دولت ایالات متحده آمریکا، بدین معناست که نیروی نظامی قدرتمندی تحت امر بختیار قرار دارد. در این صورت، بختیار باید به ارتش دستور دهد تأسیسات کلیدی، از جمله مناطق نفت را اشغال کند. بدیهی است این امر، با کودتا، یا عملیات نظامی دیگر تفاوت کلی دارد.»^{۱۸}

شامگاه همان روز (۵ فوریه) ونس وزیر خارجه پیامی برای سولیوان فرستاد و بار

17. Sick; op.cit., p. 152.

18. Sick; All Fall Down, p. 152.

دیگر سیاست پشتیبانی واشینگتن از دکتر شاپور بختیار را به عنوان دولت قانونی تأکید کرد. در همین پیام سران ارتش ایران تشویق شده بودند که برای تحکیم موقعیت بختیار، در صورت لزوم وارد عمل شوند.

آشفته‌گی دستگاه رهبری ایالات متحده آمریکا، به حدی رسیده بود که موجب ناراحتی و نگرانی رئیس‌جمهوری شده بود. در طول بحران ایران، نظم و انضباط در ارکان دولت، بخصوص در سطوح بالا، از میان رفته بود. اختلاف نظر بین وزارت خارجه و شورای امنیت ملی و وزارت دفاع و سازمان «سیا» و ارزیابی و تحلیل متفاوت هر یک از سازمان‌های مزبور و انتشار اخبار و تصمیم‌گیریهای محرمانه، رئیس‌جمهوری را با مشکلات روزافزونی مواجه ساخته بود. مخالفان دولت کارتر، و منابع وابسته به شاه، در مصر و مراکش، سقوط رژیم شاه را به علت عدم پشتیبانی واشینگتن تبلیغ می‌کردند. هنری کبسینجر در مصاحبه با نمایندگان رسانه‌های خبری، از دست رفتن ایران را نتیجه سیاست کارتر می‌داند.^{۱۹}

روز ۶ فوریه (۱۷ بهمن) روزنامه واشینگتن‌پست به نقل از یک منبع وزارت امور خارجه آمریکا نوشت: انتظار نمی‌رود دولت بختیار بیش از چند روز دوام بیاورد. انتشار این خبر، پرزیدنت کارتر را سخت ناراحت کرد. وی رؤسای ادارت وزارت خارجه را به کاخ سفید احضار کرد و آنها را از افشا کردن اخبار محرمانه برحذر داشت و تهدید نمود که ادامه این بی‌نظمی را تحمل نمی‌کند و متخلفین را اخراج خواهد کرد.^{۲۰}

با بازگشت ژنرال هایزر از ایران، تماس دولت آمریکا با رهبران ارتش ایران قطع نشد. ژنرال فیلیپ گاست^{۲۱}، رئیس هیئت مستشاری ایالات متحده در ایران، که در

19. Sick; Ibid. p. 153.

۲۰. پرزیدنت کارتر درباره احضار مقامات وزارت خارجه به کاخ سفید و اخطار به آنها چنین گفته است: «... من به آنها خاطرشان کردم که تنها سولیوان نیست که برای من مشکل ایجاد کرده است. اخبار و شایعات فراوانی از سوی مخالفان نظریاتمان، منی بر اینکه باید از شاه، سران ارتش ایران و بختیار پشتیبانی کنیم، منشر می‌شود.» من به آنها گفتم: «اگر مایل نباشند از تصمیمات من پیروی کنند، تنها راه آنها کناره‌گیری است و چنانچه در آینده این‌گونه شایعات و اطلاعات نادرست، تحریف و یا فاش کردن اخبار مشاهده شود، به وزیر امور خارجه دستور برکناری مقامات رسمی را صادر خواهم کرد...» (نقل از Keeping Faith نوشته جیمی کارتر، صفحات ۱۵۰ - ۱۱۹).

21. Philip Gust

جریان مأموریت هایزر در تهران با او از نزدیک کار می‌کرد، با سران ارتش ارتباط منظم داشت و گزارش اوضاع و نیز عملیات خود را همه روزه با تلفن، برای اطلاع وزیر دفاع آمریکا، به پناگون می‌فرستاد. سولیوان نیز با وزارت امور خارجه ارتباط داشت.

در نیمه دوم بهمن ۱۳۵۷ دو مرکز قدرت در ایران وجود داشت: نیروهای انقلاب تحت فرمان (امام) خمینی و نیروهای مسلح. دو تن نیز — دکتر شاپور بختیار و مهندس بازرگان — داعیه نمایندگی این دو جبهه را داشتند. برخورد بین دو نیرو، غیرقابل اجتناب بود و چشم انداز پیروزی انقلابیون بر نیروهای مسلح در حال فروپاشی، امیدبخش می‌نمود، اما هیچ کس نمی‌دانست این پیروزی، به چه بهایی تمام خواهد شد.

استراتژی «خزنده» بازرگان در برابر مانورهای دفاعی بختیار، با وجود پیچیدگی، سرانجام روشنی داشت؛ این دو سبامتگر میانه‌رو، که برای دستیابی به اهداف خود در برابر یکدیگر موضع گرفته بودند، سابقه دوستی طولانی داشتند، از یاران مصدق بودند و سالیان دراز در کنار هم علیه رژیم کودتا، ستیز کرده بودند... چند روز دیگر «دونل»، این دویار قدیمی، سرانجام می‌یافت.

بخش ششم روابط بختیار و سولیوان

ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران از آغاز زمامداری شاپور بختیار، نسبت به موفقیت او، در حل بحران ایران خوشبین نبود. سولیوان، در نخستین دیدارش با نخست‌وزیر جدید، ضمن تعریف از خوش لباسی او، و مهارت در فرانسوی حرف زدنش، بختیار را همان یک «جنتلمن فرانسوی» معرفی می‌کند و می‌گوید در مذاکراتش با شاه نیز دریافت که بختیار، جز هموار ساختن راه خارج شدن شاه از ایران در وضع مناسب و در چارچوب قانون اساسی قادر به انجام کار دیگری نیست.

«... من با شگفتی متوجه شدم نخست‌وزیر جدید، خود را چیز دیگری می‌داند. او، با شور و هیجان درباره طرحهای خود و دولتش و نیز «ریودن انقلاب» از دست آیت‌الله سخن می‌گفت. او گمان می‌کرد با رفتن شاه می‌تواند رهبری ملت ایران را، که به نظر او ملاها و آیت‌الله، آن را از مسیر خود منحرف کرده‌اند، به دست گیرد. بختیار به من گفت قصد دارد برای دیدار و ملاقات با آیت‌الله به پاریس برود و پیشنهاد کند که او به داشتن مقام شامخ مذهبی، در خارج از قلمرو دولت اکتفا کند. بختیار نیز امور سیاسی و اداره امور کشور را به عهده خواهد داشت.

من، گفته‌های بختیار را با فاباوری گوش کردم و پس از بازگشت به سفارت خلاصه مذاکراتمان را به واشینگتن گزارش نمودم و افزودم که او یک خیالباف است و متوجه این نکته نیست که پس از بازگشت آیت‌الله و همراهان به ایران نمی‌تواند طوفان انقلاب را از سر بگذراند. متعاقب این گزارش یکی از مقامات وزارت خارجه، با تلفن مخصوص گفت که کاخ سفید از نظریات من استقبال نکرده، زیرا موضع رسمی دولت آمریکا پشتیبانی از دولت بختیار است...»¹

در همین اوان، سفیر آمریکا پیامی از واشینگتن دریافت کرد مبنی بر اینکه به کوششهای خود در زمینه ایجاد نوعی تفاهم بین سران ارتش و رهبران مخالف رژیم ادامه

دهد. در نتیجه ملاقاتی بین سفیر آمریکا و آیت‌الله موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان در منزل یکی از دوستان بازرگان در شمال تهران صورت گرفت.^۲

سولیوان نیز چگونگی این ملاقات و مذاکرات را با مهندس بازرگان، که به زبان فرانسوی با سفیر صحبت می‌کرد، بدین شرح روایت کرده است:

«پس از بررسی اوضاع و نیز دستورات مختلفی که از واشینگتن دریافت کرده بودم، متوجه شدم که واشینگتن با نظریات گذشته من، برای کوشش در ایجاد نوعی تفاهم و سازش بین نیروهای مسلح و رهبران انقلاب، مخالفت نکرده است. بدین لحاظ تصمیم گرفتم در این زمینه اقدام جدی به عمل آورم.

به یکی از مقامات سیاسی سفارت دستور دادم به مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی که از چندی پیش از من دعوت به ملاقات و مذاکره کرده بود، اطلاع دهد که آماده دیدار با او، در هر نقطه‌ای که مایل باشد، هستم. بازرگان بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت و برای عصر یک روز، در خانه یکی از پیروانش^۳ در شمال شهر، وقت ملاقات تعیین کرد. من همراه یکی از اعضای بخش سیاسی سفارت و پنج تن مأموران پلیس امنیتی ایران به محل مزبور رفتم...

هنگام ورود به آن خانه، از موسوی بازرگان و آیت‌الله موسوی، با عمامه سیاه و ریش خاکستری، که در نظر اول شباهت به آیت‌الله خمینی داشت، مورد استقبال قرار گرفتیم. ما، چهارتن، در یک اطاق نشیمن کوچک، که پنجره آن رو به حیاط بود، نشستیم. مذاکرات ما، جالب می‌نمود. من و بازرگان به زبان فرانسوی صحبت می‌کردیم. بازرگان مطالب را به فارسی برای آیت‌الله، که بیشتر گوش می‌کرد و کمتر حرف می‌زد، ترجمه می‌کرد. بازرگان خلاصه مذاکرات قبلی بین بارانش و

۲. مهندس بازرگان در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ در یک سخنرانی تلویزیونی، چگونگی این ملاقات و مذاکرات را شرح داد. همچنین رجوع کنید به: بررسی سفر هایز، نوشته دکتر ابراهیم یزدی، ۱۳۶۲، صفحات ۴۷-۵۴.

روز ۲۳ مرداد ۱۳۷۰، آقای مهندس بازرگان در مصاحبه با مؤلف اظهار داشت که ملاقات مزبور در اوایل بهمن ۱۳۵۷ با نصیب شورای انقلاب صورت گرفت و افزود: «بحث بر سر این بود که دولت آمریکا از پشتیبانی شاه دست بردارد، ارتش علیه ملت عمل نکند و در کنار مردم قرارگیرد. سولیوان گفت: ما نمی‌توانیم علیه دولت و رژیم ایران که متکی به قانون اساسی موجود است عمل کنیم [...]، اگر ملت ایران تمهد خود را با شاه از طریق فراندوم لغو کند، ما هم تأیید می‌کنیم...»

۳. ملاقات در قیطره، منزل دکتر فریدون سجانی (بدون حضور صاحبخانه) صورت گرفت.

مقامات سفارت را برای من تکرار کرد. آنها می‌خواستند نیروهای مسنح دست نخورده باقی بماند و با دولت آینده همکاری کنند. آنها لیستی از افسران ارتش تهیه کرده بودند و می‌گفتند این عده می‌توانند با اموال خود کشور را ترک کنند و در نتیجه از مجازات مصون بمانند، بازرگان و همکارانش خواهان ادامه کمکهای نظامی آمریکا و دیگر ترتیبات امنیتی بودند.

بازرگان گفت از جانب نهضت آزادی صحبت می‌کند و آیت‌الله موسوی نماینده عناصر مذهبی انقلاب است [....] من جریان این مذاکرات را به واشینگتن گزارش کردم و خاطرنشان ساختم که نتیجه مذاکرات موجب امیدواری من شده و قصد دارم از رئیس جدید ستاد مشترک دعوت کنم یا بازرگان وارد مذاکره شود. رئیس ستاد جدید، ژنرال قره‌باغی، فرمانده سابق ژاندارمری بود. بازرگان گفت با قره‌باغی روابط دوستانه دارد و از ملاقات و مذاکره با او استقبال می‌کند...»^۴

سولیوان، از مشی سیاسی واشینگتن نسبت به ایران و دستورالعملهای ضد و نقیض کاخ سفید و وزارت خارجه، بخصوص حضور ژنرال هایزر در تهران، رضایت نداشت در حالی که بختیار، در یک مصاحبه مطبوعاتی منکر حضور ژنرال آمریکایی در ایران بود و تماس با او را تکذیب می‌کرد:

خبرنگار: از طرف دولت آمریکا در حال حاضر ژنرالی به تهران فرستاده شده است. ژنرال هایزر معاون فرمانده کل نیروهای ناتو در اروپا که می‌کوشد نظر نظامیان ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند. این در واقع نوعی دخالت در امور ایران تلقی می‌شود؟

بختیار: من هرگز این نام را نشنیده‌ام، هرگز با سفارت آمریکا تماس نداشته‌ام، شما داستانی از یک ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است. شما، بر واقعینهای مستند و مدرک نیاز دارید یا می‌خواهید از فاصله پنج هزار کیلومتری گوش به شایعه‌ها و حرفهای بی‌اساس کوچکی و خیابان‌سپاریده^۵؟

بختیار، در جای دیگر می‌گوید:

«... قره‌باغی فقط به من گفت که با هایزر مذاکرانی داشته است. در این مطلب هم مسئله‌ای غیرعادی وجود نداشت. اولین بار نبود که معاون «هنگ» به ایران

4. Sullivan; Ibid., pp. 236-238.

۵. روزنامه اطلاعات، ۲۶ دی ۱۳۵۷.

می آمد [....] البته حضور هایزر مایه آرامش خاطر نبود، ولی یکی از گره های متعدد کلاف سردرگم کارهایی بود که باید یک یک باز می شد [....] سپس از قره باغی پرسیدم:

— هایزر در این مذاکرات به شما چه گفته است، اطلاع داشتید که اعلیحضرت قبل از عزیمت او را به حضور پذیرفته بود؟ و افزودم:

غیرمعمول نیست که پادشاه ژنرالی عالی رتبه را به حضور بپذیرد، ولی من قصد دیدار با او را ندارم. اگر حرفهای معقولی می زند که در جهت سیاست من است گوش کنید ولی اگر درباره مسائلی که در صلاحیتش نیست اظهارنظر می کند، حرفهایش را ندیده بگیرید...»^۶

سولیوان در خاطرات خود داستان ملاقات با بختیار را در دفتر نخست وزیری برای انصراف ارتشبد قره باغی از کناره گیری، که هایزر نیز در آن مداخله داشت، بدین شرح نقل می کند:

«یکی از رویدادهای غیرعادی و عجیب ماجرای بروز اختلاف بین بختیار و فرمانده نیروهای مسلح ایران بود. قره باغی به عنوان رئیس ستاد، از سیاست پشتیبانی آمریکا از بختیار و نتایج آینده این سیاست نگران شده بود و تصمیم به کناره گیری گرفت. وی قصد خود را در جلسه ای به فرماندهان نیروهای ارتش اطلاع داد. هایزر که پس از تشکیل جلسه فرماندهان از این خبر آگاه شده بود، سعی کرد قره باغی را به انصراف از تصمیم خود متقاعد سازد، ولی کوشش او در این مورد به نتیجه نرسید، قره باغی گفته بود: عصر آن روز خیر استعفای خود را اعلام خواهد کرد. هایزر، با حالتی پریشان برای چاره جویی نزد من آمد، وی گفت نگران است که استعفای قره باغی موجب تخریب روحیه افسران و افراد ارتش شود. در همین موقع، زنگ تلفن به صدا درآمد. تلفن کننده بختیار بود. او از من خواست که ساعت شش بعد از ظهر همان روز در دفترش حاضر شوم.

رأس ساعت شش، در دفتر بختیار بودم. معارف کرد بنشینم و به زبان فرانسوی گفت: «ما سه نفریم»^۷ سپس نسبی دوستانه کرد. حدود بیست دقیقه بعد، قره باغی وارد شد. وی که از حضور من در آنجا حیرت کرده بود به زبان فرانسوی به من و نخست وزیر سلام کرد [....] بالاخره معلوم شد که قره باغی استعفانامه خود را

نوشته و در جیب دارد و می‌خواهد آن را تسلیم نخست‌وزیر کند. نخست‌وزیر با اطلاع از تصمیم قره‌باغی در کناره‌گیری، جلسه آن روز را ترتیب داده تا با مطرح کردن آن در حضور من، از نفوذ من برای منصرف نمودن قره‌باغی از کناره‌گیری استفاده کند [....] با آنکه من موافق نظر قره‌باغی بودم و نگرانی‌هایی او را درک می‌کردم، در اجرای دستورات واشینگتن در پشتیبانی از دولت بختیار، از نظریه نخست‌وزیر جانبداری کردم [....] سرانجام قره‌باغی استعفای خود را در جیب گذاشت و با ادای احترام نظامی دفتر نخست‌وزیر را ترک کرد.^۸

اگر سفیر آمریکا نسبت به آینده دولت بختیار خوش بین نیست، نخست‌وزیر را «خیالی‌باف» می‌داند و گمان ندارد بتواند طوفان انقلاب را پشت سر بگذراند، بختیار نیز در شرح خاطرات خود سولیوان را به عنوان دیپلماتی که لانوس را از دست داد و مدت دو سال با ضعف و ناتوانی ناظر اوضاع و خاتمت‌بار ایران بود، معرفی می‌کند و می‌گوید:

«... جناب سولیوان را من وقتی رئیس دولت شدم دیدم [....] در آن روز سولیوان بسیار بد لباس پوشیده بود، کفشهای سنگین غربی به پایش داشت که مرا به یاد چارلی چاپلین می‌انداخت [....] این مردی که لانوس را در وضعی که دارد قرار داد و مدت دو سال در ایران با ناتوانی و ضعف، ناظر موقعیتی بود که روز به روز وخیمتر می‌شد و حتی، در دسر اینکه با یکی از افراد اپوزیسیون، حتی آدمی چون بازرگان، تماسی بگیرد، به خود نداده بود، به چشم بی‌مهری نگاه می‌کردم. آمده بود و رفته بود و به کاری هم کاری نداشت. اگر او حقیقتاً رئیس جمهورش را از اوضاع آگاه کرده بود، کارتر با همه تردیدها و نترانه‌هایش، باز می‌توانست کاری بکند [....] این سفیر، حتی این هنر را نداشت که زنگ خطر را برای واشینگتن به موقع به صدا درآورد...»

آنگاه بختیار، سیاست دولت آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهد و شایستگی پرزیدنت کارتر را در مقابله با بحران ایران زیر سؤال می‌کشد و می‌گوید:

«برای مدت ۲۰ سال آمریکا هرگز به طور جدی، سرانگی از اپوزیسیون [در ایران] نگرفت و حتی نپذیرفت که اپوزیسیون وجود دارد. این یکی از گناهان سنگین آنهاست [....] تا زمانی که شاه نظرات آنها را اجرا می‌کرد، همه چیز بروفق مراد

8 Sullivan; op.cit., pp. 243-2474.

پرونده، ضمنی به حال من نمی‌داند! (از خاطرات بررینسجی، صفحات ۲۴۳-۲۴۱).

سیاست «مشت آهنین» و سرکوب انقلاب ایران را توصیه و تأکید می‌کرد! سفیر آمریکا در تهران تصمیمات رئیس جمهوری را «احمقانه» توصیف می‌نمود و به سیاست واشینگتن نسبت به ایران خنده می‌گرفت. ژنرال هایزر، فرستاده مورد اعتماد رئیس جمهوری، با ساده‌اندیشی عجیبی، چشم امید به سران ارتش ایران و طرح کودتای آنها دوخته بود!

3. Sullivan; Ibid., p. 230.

گذشته نشان داد. مصالحه‌پذیر نیست. دولت ایالات متحده آمریکا، به اجبار و تنها هنگامی از شاه صرف‌نظر می‌کند که متوجه شود دیگر او قادر به تصمیم‌گیری قاطع نمی‌باشد. بدین ترتیب پس از سقوط شاه، محتمل است در برابر وضعی قرار گیریم که در مقاله «...»^۴

آمریکاییها، طی ۲۵ سال پس از کودتای سال ۱۳۳۲، با اعزام صدها کارشناس نظامی و اطلاعاتی، ارتش ایران و فرماندهان آن را نشناخته بودند و از فسادى که در سطح بالای ارتش وجود داشت، آگاه نبودند. آمریکاییها که در همه ارکان فرماندهی، ستادی، اداری، لجستیکی نیروهای مسلح حضور و نفوذ داشتند، متوجه نشده بودند که ارتش شاهنشاهی فاقد خصوصیات یک ارتش ملی و مردمی است. مستشاران نظامی آمریکا درک نکرده بودند که نیروهای مسلح ایران مانند اغلب ارتش کشورهای دیکتاتوری جهان سوم، از یک فرد فرمان می‌برد و وظیفه اصلی افسران و درجه‌داران، دفاع از تاج و تخت شاهنشاهی است و با رفتن شاه، ارتش ایران بدان یک بنای پوشالی فرو خواهد ریخت. سولیوان سفیر آمریکا و پارسونز سفیر انگلیس، ارتش ایران را «بیر کاغذی»^۴ می‌دانستند، در حالی که سران نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا، تا آخرین روز سقوط رژیم پهلوی، به ارتش ایران چشم امید دوخته بودند!

سیاست یعنی تشخیص ممکن از غیرممکن.

مبادله پیام

etabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش اول گزارش گری سیک

طی روزهای ۱۶ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۶ دی تا ۷ بهمن ۱۳۵۷) به درخواست دولت آمریکا مذاکراتی در پنج نوبت، بین وارن زیمرمن^۱ دیپلمات آمریکایی و دکتر ابراهیم یزدی، به نمایندگی از سوی امام خمینی، در زمینه مسائل ایران، در پاریس صورت گرفت. این مذاکرات تاریخی و سرنوشت‌ساز، از جهات مختلف، درخور مطالعه و بررسی وسیعی است. به لحاظ اهمیت این مذاکرات، متن گزارش طرفین مذاکره‌کننده را، از دو منبع — گزارش گری سیک، معاون شورای امنیت ملی آمریکا و یادداشت‌های دکتر ابراهیم یزدی — همراه با مقدمه کوتاهی، عیناً نقل می‌کنیم:

گزارش گری سیک^۲

«سولیوان اصرار داشت با [آیت‌الله] خمینی تماس برقرار شود. فرانسه مایل نبود در این تماسها، به‌طور واسطه عمل کند. روز ۱۴ ژانویه، به پیشنهاد وزارت خارجه آمریکا و تأیید رئیس‌جمهوری، وارن زیمرمن، مشاور سیاسی دولت آمریکا در سفارت پاریس مأمور شد، با ابراهیم یزدی یکی از یاران آیت‌الله که در گذشته نماینده او در ایالات متحده آمریکا بود ملاقات و مذاکره کند.

در همین اوان، ژنرال هایزر در تهران نظامیان را تشویق می‌نمود که با رهبران مذهبی تماس مستقیم برقرار کنند. هدف از این اقدام، تأمین ارتباط بین دو طرف (نظامیان و رهبران مذهبی) و آگاهی از نظریات یکدیگر بود.

شاه و بختیار نیز در جریان این تماسها بودند و به منظور اجتناب از بروز سوء تفاهم و جلوگیری از خونریزی، آن را تأیید کرده بودند. ژنرال عباس قره‌باغی که به جای ژنرال ازهراری رئیس ستاد کل شده بود، توجه هایزر را به صورت یک سرباز شایسته حرفه‌ای، که می‌توانست مورد اعتماد کامل آمریکا قرار گیرد، جلب کرده بود. قره‌باغی در آن ایام،

1. Warren Zimmerman 2. Sick: *ibid.*, p. 140.

در میان ژنرالهای ارتش ایران به عنوان یک رهبر نظامی قابل قبول شناخته شده بود و واسطه برقراری ارتباط با نیروهای مذهبی بود. ولی به‌منظوری که بعدها خواهیم دید، اعتماد ژنرال هایزر، نسبت به ارتشبد قره‌باغی کمی همراه با ساده‌اندیشی بود. ژنرال هایزر در گزارش به واشینگتن اطلاع داده بود که آمار غیبت و فرار سربازان یگانهای ارتش ایران بالا رفته و به روزی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تن رسیده است. هرچند هایزر، این تعداد فراری روزانه را، با توجه به رقم حدود نیم میلیون نفری ارتش، چندان مهم نمی‌دانست، مع‌هذا، آن را به نشانه آشفتگی و فرسایش صفوف ارتش می‌پنداشت. آیت‌الله خمینی در پاریس، با اطلاع از فرار سربازان در ارتش، چنین اعلام کرد: «... شاه، سرانجام، آخرین امیدش، ارتش را از دست خواهد داد.»

در تهران آیت‌الله محمد بهشتی، به عنوان سازمان‌دهنده اصلی اپوزیسیون مذهبی، با اطمینان کامل به یکی از مقامات سفارت آمریکا گفته بود: «نرس از برخورد مستقیم با نیروهای ارتش در میان نیست، زیرا همه افسران از درجه سرگردی به پایین با ما هستند.»^۳

روز ۱۴ ژانویه [امام] خمینی در مصاحبه با تلویزیون CBS آمریکا گفت: «... بخش عمده ارتش به نیروهای اپوزیسیون وفادار است.» در پاسخ به این سؤال که چه نقشی (در آینده) به عهده خواهد داشت [امام] خمینی گفت: «در دولت عهده‌دار شغل و مقامی نخواهد شد و تنها ناظر و راهنمای اعمال دولت خواهد بود.»

— شما در حقیقت مرد نیرومند ایران هستید؟

آیت‌الله خمینی به آرامی و بدون هیجان پاسخ داد: «اینطور فرض کنید.»

شاه، سرانجام تاریخ عزیمت خود را برای روز ۱۶ ژانویه (۲۶ دی) تعیین کرد. روز پیش از برنامه عزیمت (۱۵ ژانویه)، سولیوان اطلاع یافت که شاه یکسره به آمریکا نخواهد رفت و به دعوت پرزیدنت سادات، یکی دو روز، در آسوان (مصر) توقف خواهد کرد. این تغییر برنامه، به کلی ترتیبات ورود شاه را به ایالات متحده، برهم زد؛ همچنین بحثهایی پیرامون مقاصد واقعی او، به میان آمد.

از آنجا که، هیچ‌گونه توضیحی در مورد تغییر برنامه مسافرت، داده نشده بود، این خبر

فوت گرفت که برخی از مشاورین شاه او را قانع کرده اند که با توجه به احتمال وقوع حوادث ناگهانی، بهتر است در محلی هرچه نزدیکتر به ایران توقف کند. این فکر، یادآور دوران عملیات آجاکس^۱ در سال ۱۹۵۳ بود. در آن موقع، شاه از ایران فرار کرد و چند روز بعد، اوضاع تغییر کرد و او پرواز مندانه به ایران بازگشت. چه بسا، شاه در سال ۱۹۷۹ انتظار چنان تغییری را داشت.

واشنگتن که در انتظار ورود شاه به ایالات متحده بود، در برنامه پذیرایی از او تجدیدنظر کرد و در انتظار حرکت بعدی او ماند. و به طوری که خواهیم دید، این اقدام شاه، مشکلات و مسائل چندی پیرامون پناهندگی سیاسی او و همراهانش فراهم ساخت و در ماههای بعد نیز مشکلات سیاسی بزرگی برای چند کشور میهماندار خود ایجاد کرد که با پذیرش او در ایالات متحده آمریکا، در شرایط و اوضاع آن روز، به اوج شدت رسید و سرانجام به دومین بحران در روابط ایران و ایالات متحده منجر گردید.

روز پیش از رفتن شاه از ایران، زبگیو برژینسکی و هارولد براون، طبق معمول با ژنرال هایزر در تهران، به مذاکرات تلفنی پرداختند. هایزر گفت با نزدیک شدن تاریخ سفر شاه به خارج، تنش و ناآرامی در داخل ارتش شدت یافته است. برژینسکی از چگونگی پیشرفت طرح نظامیان، در صورت عدم موفقیت دولت بختبار سؤال کرد. هایزر گفت بررسی آخرین گزارشها نشان می‌دهد که طرح مزبور، در اساس به جایی نرسیده است، طی چهار پنج روز گذشته، افسران برای تهیه این طرح به‌طور جدی فعالیت کرده‌اند و هنوز در حاشیه کار هستند.

هایزر برای وادار ساختن سران ارتش، به همکاری با یکدیگر، با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود. در سیستم فرماندهی ارتش ایران، هر رئیس سازمانی با شاه مستقیماً مربوط بود، گزارش می‌داد و دستور می‌گرفت، در حقیقت هیچ نوع هماهنگی بین نهادهای ارتش وجود نداشت. شاه این سیستم فرماندهی را به عنوان امنیت سیاسی و ترس از کودتا، برقرار کرده بود...

در همان موقع (۱۵ ژانویه) که براون و برژینسکی با هایزر گفتگوی تلفنی داشتند، مذاکرات دیگری در پاریس جریان داشت؛ در یک میهمانخانه کوچک حومه پاریس، وارن زیمرمن سرگرم اولین دور مذاکره رسمی با یکی از اطرافیان [آیت الله] خمینی بود.

زیمرن آخرین نظریه رسمی دولت ایالات متحده آمریکا را درقبال ایران تسلیم یزدی کرد و یزدی نیز متقابلاً، آخرین نظریات امام را که شب قبل منتشر شده بود، به اطلاع نماینده دولت آمریکا رساند. یزدی افزود که شورای انقلاب از چندی پیش در ایران، سرگرم برررسی ایجاد یک دولت انتقالی، برای برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان می باشد.

یزدی مایل بود از چگونگی ارتباط آمریکا با نظامیان ایران آگاه شود. وی در مورد آمادگی افسران برای کودتا، هنگام عزیمت شاه، یا بعد از آن بسیار نگران بود. یزدی گفت برای مردم ایران باور کردن این موضوع که نظامیان بدون پشتیبانی آمریکا، مبادرت به کودتا کنند، مشکل است و افزود که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای اوضاع بحرانی‌تر خواهد شد و خطر اقدامات خشونت‌آمیز علیه آمریکاییها در ایران، شدت خواهد یافت. وی، از دولت آمریکا درخواست کرد برای جلوگیری از وقوع این حادثه، اقدام لازم به عمل آورد. سپس یزدی خواستار آخرین خبر پیرامون تاریخ مسافرت شاه شد. زیمرن اظهار بی اطلاعی کرد.

بعد از رفتن شاه

بعد از ظهر روز ۱۶ ژانویه، شاه در وضعی غم‌انگیز و ناراحت، از فرودگاه مهرآباد با هواپیما، کشورش را ترک کرد. خبر عزیمت شاه با شادی پرسر و صدایی از سوی مردم جشن گرفته شد. به گفته هایزر، در ارتش حالت بیم و هراس و نگرانی به وجود آمده بود و سخن از احتمال کودتا در میان بود. رهبران ارتش نگران این موضوع بود که اگر [امام] خمینی دعوت بختیار را برای بازگشت به ایران بپذیرد و ایران برگردد چه خواهد شد. ترس و وحشت آنها، از دوپاره شدن ارتش و بروز آشوبی بود که هیچ کس توانایی جلوگیری و کنترل آن را نداشت.

برژینسکی در مذاکراتش با هایزر، تأکید داشت عملیات تهیه طرح و برنامه‌ریزی مداخله ارتش را دنبال کند. به عقیده برژینسکی، پایرجایی تهدید کودتا، پیروان خمینی را از دست زدن به هر نوع عمل خشونت‌بار و تحریک‌آمیز، دلسرد و نومید می‌ساخت و به بختیار فرصت می‌داد موقعیت خود را تحکیم کند. این مذاکرات به‌طور کامل به اطلاع پرزیدنت کارتر رسید و به عنوان یک طرح و به صورت دستورالعمل صریح رئیس‌جمهوری، طی سه پیام جداگانه به سولوان و هایزر ابلاغ شد. کارتر در چند مورد

تصریح کرد که با نظریه تهدید کودتای نظامی و تأثیر آن به منظور مقابله با نیروهای انقلابیون و امکان یافتن فرصت برای حل بحران از طریق قانونی به وسیله حکومت بختیار، موافقت دارد. اظهارات یزدی در مذاکره با زیمرمن، اعتبار نظریه مزبور را تأیید کرد.^۵

سولیوان نیز، همین عقیده را داشت، وی پس از مطالعه گزارش اولین مذاکرات یزدی - زیمرمن، طی یادداشتی رهنمودهایی برای زیمرمن در دور دوم مذاکراتش فرستاد. در این یادداشت، به صراحت گفته شده بود «سران ارتش درباره کودتا، به طور جدی بحث می‌کنند و به درخواست ژنرال هایزر، اجرای طرح کودتا را عقب انداخته‌اند. ادامه آرامش فعلی تا زمانی است که نیروهای خمینی از تحریکات تازه خودداری کنند. همچنین، واکنش ارتش را در صورتی که خمینی ناگهان به ایران بازگردد، نمی‌توان پیش‌بینی کرد. رهبران ارتش اعلام کرده‌اند، در صورت بازگشت خمینی، برای حمایت از قانون اساسی وارد عمل خواهند شد. زیمرمن باید از [نماینده] خمینی درخواست کند از اقداماتی که موجبات تسریع در سقوط حکومت بختیار را فراهم سازد جلوگیری نماید و از مذاکرات نمایندگان ارتش و نیروهای مذهبی که در تهران شروع شده، پشتیبانی به عمل آورد.» کاخ سفید پیشنهاد سولیوان را تصویب نمود و بی‌درنگ آن را به پاریس تلگراف کرد.

اولین تماس

بعد از ظهر روز ۱۶ ژانویه، زیمرمن در مذاکرات پنجاه دقیقه‌ای خود، پیام مزبور را تسلیم یزدی کرد. و یزدی متن آن را، کلمه به کلمه به فارسی برگرداند. دکتر یزدی گفت: تا آنجا که او می‌داند، آیت‌الله قصد مراجعت فوری به ایران را ندارد. وی، از اینکه بازگشت آیت‌الله به ایران با واکنش روبه‌رو می‌شود و یا موجب «برانگیختن مردم» خواهد شد، ابراز شگفتی کرد.

زیمرمن گفت، چنانچه ترتیبات بازگشت آیت‌الله، از پیش و با دقت، به وسیله ارتش فراهم نشود، محتمل است با واکنش غیرمنتظره و ناگهانی مواجه گردد. آنگاه یزدی موضوع «حمایت از قانون اساسی را» مطرح کرد و گفت: اگر منظور حفظ رژیم سلطنت

است، این موضوع مشکل بزرگی ایجاد خواهد کرد، اما اگر مقصود حفظ و حراست ارتش است، مسئله‌ای در پیس نخواهد بود. یزدی تأکید کرد که انقلاب خواهان اضمحلال ارتش نیست. وی، با اشاره به حبره‌های مربوط به نابود کردن و بردن تجهیزات مدرن ارتش، به وسیله آمریکاییهایی که در ایران هستند، گفت: [امام] خمینی اعلام کرده است که این وسایل و تجهیزات متعلق به مردم ایران است و ارتش باید آنها را حفظ و نگاهداری کند. در پایان یزدی پرسید: روال سیاست آمریکا بر چه اساسی است؟ زیرمن گفت هر سه سؤال را به واشینگتن ارجاع خواهد کرد.

صبح روز ۱۸ ژانویه (۲۸ دی ۱۳۵۷) بار دیگر، دو نماینده به گفتگو نشستند. زیرمن متن پیام مشروح دولت آمریکا را قرائت کرد. در این پیام، اهمیت تماس بین طرفین و اعتماد به روند قانون اساسی، تأکید شده بود؛ خطر قدرتمند شدن حزب توده و نصریح این موضوع، که «جپ» تنها نیرویی است که از برخورد و مخاصمه بین ارتش و نیروهای مذهبی سود می‌برد، هشدار داده شده بود. در پیام گفته شده بود که دو سؤال او راء ایرانیها می‌توانند پاسخ دهند نه آمریکاییها، ایالات متحده علاقه‌مند به ثبات ایران و رعایت قانون اساسی است. همچنین تأکید شده بود که ایالات متحده علاقه‌مند است ایران قادر به دفاع از تمامیت خود باشد. در پایان خبر مربوط به تخریب و یا غیر قابل استفاده کردن تجهیزات نظامی ایران، تکذیب شده بود.

یزدی، از روی نوشته‌ای مطالب خود را بیان داشت. او خاطر نشان ساخت که درباره خطر حزب توده مبالغه می‌شود و افزود: جنبش اسلامی نیرومندتر از آن است که «بلشویک»ها بر آن غلبه کنند. یزدی گفت: امام خمینی به پیروانش در تهران توصیه کرده است با ارتش تماس بگیرند. یزدی افزود: در مورد قانون اساسی، آیت‌الله خمینی خواستار قانون اساسی تازه‌ای می‌باشد و مخالف تجدیدنظر در قانون اساسی موجود است. در این قانون موادی در مورد حقوق اقلیتهای مذهبی (یهودیان و مسیحیان) پیش‌بینی خواهد شد.

روز ۱۸ ژانویه، ونس، براون و برژینسکی به گفتگو نشستند. روز بعد (۱۹ ژانویه) با تصویب رئیس جمهوری پیام جدیدی برای سولوان و هائیزر ارسال گردید. در این پیام ضمن تأیید دستورالعمل سابق توصیه شده بود با رهبران مذهبی و دیگر عناصر ارتباط برقرار

کنند ولی این برقراری ارتباط به معنای تأیید ائتلاف با خمینی نبود، بلکه برعکس هشدار داده شده بود که از ورود عناصر جدید در دولت بختیار، که منجر به گرایش رادیکالی بیشتر آن شود، جلوگیری به عمل آید. در پایان تأکید شده بود که هدف ایجاد یک دولت ایرانی پایدار است که روابط خود را با غرب حفظ کند.

روز ۱۹ ژانویه، یزدی و زیرمن یاز دیگر با یکدیگر ملاقات کردند. یزدی در پاسخ به چند سؤال عنوان شده از سوی آمریکا، شرح مبسوطی درباره اصول و هدفهای انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی بیان داشت؛ از جنبه اقتصادی، ضمن اعاده ثبات در ایران، تجدید حیات کشاورزی، محتملاً با همکاری آمریکا، در اولویت بود. نفت ایران، به همه خریداران، جز اسرائیل و آفریقای جنوبی، به قیمت عادلانه، فروخته می‌شد.

در مورد سیاست خارجی، یزدی گفت که ایران به‌طور قطع از سیاست عدم تعهد پیروی می‌کند. مانند سیاست «عدم مداخله» ایالات متحده آمریکا در گذشته. همچنین ایران درصدد ایجاد ثبات، از طریق ساختار نظامی نخواهد بود. دکتر یزدی، از خشم و نفرت شدید مردم ایران نسبت به آمریکا، به خاطر پشتیبانی بی‌قید و شرط از شاه در سال ۱۹۵۳ (کودتای مرداد ۱۳۳۲) یاد کرد و خاطر نشان ساخت که در صورت عدم مداخله آمریکا در امور ایران، برقراری روابط دوستانه امکان‌پذیر خواهد بود. یزدی گفت: ایران «خاطرات بهتری» از روسها، در مقایسه با آمریکایی‌ها ندارد. ایران خواهان روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی است، ولی این امر به خاطر سیاست الحاد و ضد مذهب شوروی، پیچیدگی‌هایی پیدا کرده است و افزود: «آمریکایی‌ها لااقل خدا را قبول دارند».

یزدی افزود: ایران به مسائل داخلی خود توجه دارد و قصد برانگیختن انقلاب، در کشورهای همسایه را ندارد «اگر این کشورها بخواهند از فساد که با آن دست به گریبانند رهایی یابند، باید خودشان اقدام کنند.» یزدی افزود: ایران در زمینه رفع مناقشات بین‌المللی، طرفدار صلح و تفاهم از طریق مذاکرات و سازمان ملل می‌باشد. یزدی در پایان سخنانش گفت: «ارتش دیگر نمی‌تواند شاه را برگرداند و مصلحت در آن است که انسجام خود را حفظ و نگاهداری کند.»

بن احساس و نظریه نسبت به ارتش، با گزارشی که زنراں هایزر از تهران فرستاده بود مغایرت داشت؛ هایزر از مشکلات بختیار، در متقاعد ساختن رئیس ستاد ارتش مبنی بر خودداری از گفتن «زننده باد شاه!» در پایان بیانات و اعلامیه‌هایش خبر می‌داد. با

این حال در تهران، آرامش فریب‌دهنده‌ای حکمفرما بود، راهپیمایی‌های نیروهای مذهبی بدون خشونت برگزار شد. اولین دور مذاکرات بین مقامات ارتش و رهبران مذهبی صورت گرفت. دولت بختیار، با تلاش زیاد درصدد رفع مشکلات تولید و توزیع کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم بود. ولی این حالت امیدوارکننده، با پخش خبر استعفای رئیس شورای تازه تأسیس شده سلطنت، که از سوی بختیار برای مذاکره با [امام] خمینی به پاریس رفته بود و اعلام کرد از نظریات آیت‌الله پیروی خواهد کرد، تبدیل به یأس و نومیدی گردید. [امام] خمینی نیز طی بیانیه‌ای از پاریس، به مردم ایران توصیه کرده بود برای برقراری آرامش، با ارتش همکاری کنند. در این بیانیه، سیاست ایالات متحده، بار دیگر مورد حمله قرار گرفت و پرزیدنت کارتر «فاسدترین فرد روی زمین» معرفی شده بود.

اختلاف بین دو نماینده دولت ایالات متحده آمریکا در تهران — سولیوان و هایزر — همچنان ادامه داشت و از ۲۰ ژانویه، به اوج شدت رسید.

سولیوان، ارتش را «بیر کاغذی» می‌دانست. آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس نیز که مأموریتش در ایران پایان یافته و به لندن احضار شد، در مورد ارتش ایران، با سفیر آمریکا هم عقیده بود. ژنرال هایزر، که با رهبران ارتش ایران تقریباً پیوسته ارتباط داشت، معتقد بود که به‌رغم نابسامانیهای ناشی از عزیمت شاه، ارتش در وضع نسبتاً خوبی است و در بازدیدهایش از چند یگان ارتش متقاعد شده بود که افراد ارتش روحیه انضباط و وفاداری خود را حفظ کرده‌اند.

اختلاف در دیدگاههای نمایندگان آمریکا، به نشانه متغیر بودن سیاست آمریکا تعبیر می‌شد، سولیوان با روابط بحرانش با واشینگتن، در اندیشه کناره‌گیری بود و همچنان بختیار را به لحاظ عدم شایستگی، نحقیر می‌نمود. وی دستورات واشینگتن را اجرا می‌کرد، اما آگاهان در تهران می‌دانستند که او موافق سیاست واشینگتن نیست... به‌رغم خوشبینی ژنرال هایزر نسبت به ارتش، نشانه‌هایی مشاهده می‌شد که «مسائل» تنها محدود به چگونگی وفاداری درجات پایین نیست، بلکه موضوع قابلیت و اعتماد نسبت به سران ارتش مورد سؤال بود. روز ۲۰ ژانویه، بختیار گفت که در صورت عدم موفقیت او، ارتش اداره کشور را به‌عهده خواهد گرفت. چند ساعت بعد، ژنرال قره‌باغی، رئیس جدید ستاد کل اعلام کرد کناره‌گیری کرده است زیرا طرفدار کودتای ارتش نیست. مداخله ژنرال هایزر برای انصراف او به نتیجه نرسید. عصر آن روز بختیار و

سولیوان با قره‌باغی ملاقات کردند و او را متقاعد ساختند به کار خود ادامه دهد. علت کناره‌گیری قره‌باغی مذاکراتی بود که با سران اپوزیسیون مذهبی انجام داده بود و نگران برخورد مستقیم ارتش با نیروهای امام خمینی بود. از این پس، بحث و گفتگو درباره کودتاء ارزش و اعتبار نداشت.

روزهای آخر ژانویه ۱۹۷۹ اخبار مربوط به بازگشت قریب الوقوع امام خمینی به ایران و رویدادهای بعدی، بر سر زبان‌ها بود. بختیار، از بسته شدن فرودگاهها و طرح‌های خود، در مقابله با حوادث سخن می‌گفت. یکی از این طرحها، بردن هواپیمای حامل امام خمینی به جزیره کیش در خلیج فارس و بازداشت ایشان و همراهان نزدیکش بود. خیل عظیم خبرنگاران نیز به پاریس روانه می‌شد. برخی از ژنرالها، درباره اقدامات بعدی نظریاتی ابراز نمودند. از جمله این اقدامات، دستگیری و نابودی ۵۰,۰۰۰ تن از طرفداران امام خمینی، در یک عملیات ضربتی بود.

در ۲۴ ژانویه بار دیگر، زیمرمن با یزدی ملاقات کرد و پیامی را که بختیار نیز آن را تأیید کرده بود (و بخشی از آن کتبی بود) تسلیم یزدی نمود. در این پیام گفته شده بود، علاقه‌مندی و منافع ایالات متحده و قطعاً [امام] خمینی در وجود یک ایران مستقل و با ثبات و آزاد و بدون مداخله خارجی است. قانون اساسی موجود به نحوی است که از طریق آن همه نیروهای اصلی می‌توانند با صلح و آرامش در ساختار آینده سیاسی ایران مشارکت کنند. در صورتی که روند اجرای قانون اساسی ادامه پیدا نکند، ممکن است برخوردی فراتر از کشمکش بر سر قانون اساسی روی دهد که منجر به حادثه مصیبت‌بار، برای همگی از جمله عناصر مذهبی و طرفدارانشان گردد. در پایان گفته شده بود؛ با توجه به شرایط موجود، بازگشت [امام] خمینی به ایران «نامناسب» است.

یزدی موضوع «برخورد فراتر از قانون اساسی» را عنوان کرد و گفت: هرگونه اقدامی از سوی ارتش به منزله اقدام ایالات متحده آمریکا علیه انقلاب تعبیر می‌شود و افزود: بازگشت امام خمینی به ایران براساس این عقیده است که تنها شخص او می‌تواند به ناآرامیها پایان دهد و اوضاع کشور را به حال عادی درآورد. یزدی دولت بختیار را غیرقانونی دانست و ابراز امیدواری کرد که آمریکا دست از پشتیبانی او بردارد...

روز ۲۷ ژانویه آخرین دور مذاکرات محرمانه یزدی - زیمرمن در پاریس صورت گرفت. نخست یزدی اولین پیام شخصی امام خمینی را به عنوان دولت آمریکا، تسلیم زیمرمن کرد. در این پیام گفته شده بود که اقدامات بختیار و سران ارتش ایران نه تنها به

ضرر ایران، بلکه برای دولت ایالات متحده و آینده آمریکا در ایران، زیان بخش است. خمینی هشدار داده بود چنانچه این گونه عملیات متوقف نشود، مجبور خواهد شد «دستورات تازه‌ای» به ایران صادر کند که ممکن است منجر به «مصیبت بزرگی» گردد. امام خمینی گفته بود «تنها او می‌تواند ثبات را در ایران تأمین نماید و این گونه مانورها، مانند بستن فرودگاهها، اوضاع را بی‌ثبات‌تر خواهد کرد و او را بر آن خواهد داشت به پیروان خود اجازه دهد فرودگاهها را به زور و یا مقابله مستقیم نظامیان، باز کنند. با این حال ترجیح می‌دهد که این مسئله بدون خشونت حل و فصل گردد...»

متن گزارش «گاری سیک» در مورد مذاکرات یزدی - زیرمن نقل شد. گاری سیک، معاون برژینسکی، در جلسات شورای مخصوص هماهنگی حضور داشته و در تحلیل رویدادهای مربوط به انقلاب ایران و تهیه گزارش به رئیس جمهوری نقش مهمی ایفا کرده است. گاری سیک که عهده‌دار نهی و تنظیم صورت جلسات شورای مخصوص هماهنگی نیز بوده است، گزارش مذاکرات یزدی - زیرمن را به‌طور خلاصه نقل کرده است.^۷

در بخش دوم، گزارش دکتر ابراهیم یزدی، در مذاکرات با زیرمن، نماینده دولت آمریکا به‌طور کامل و مشروح بیان شده است. شایستگی، تبحر و قدرت بیان و استدلال یزدی در مذاکرات سیاسی با یکی از دیپلماتهای ورزیده آمریکایی، در دفاع از انقلاب و منافع ایران، شایان تحسین است.

۷. کتبه مطالب مربوط به این بحران (نمایش نامه خمینی) از کتاب «شکست همه‌جانبه» نوشته گری سیک، معاون برژینسکی، رئیس شورای امنیتی کنگره سنفد و تهیه‌کننده صورت‌جلسات مذاکرات و تصمیم‌گیریهایی سیاسی مربوط به ایران، صفحات ۱۴۸ - ۱۴۹ نقل شده است.

بخش دوم گزارش دکتر ابراهیم یزدی

روز هشتم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۸ دی ۱۳۵۷) دو تن از جانب ژیسکاردمستن، رئیس جمهوری فرانسه برای دیدار امام خمینی به نوفل لوشاتو آمدند. این نخستین بار بود که نمایندگان رسمی شخص رئیس جمهوری به دیدار امام آمده بودند. پس از تبادل تعارفات معمولی، یکی از آنها شروع به صحبت کرد و گفت:

«هدف از دیدار با امام، پیامی است که برای آیت الله دارند. این پیام از طرف پرزیدنت کارتر برای امام می باشد. او، تلفظ زده و از پرزیدنت ژیسکاردمستن درخواست نموده است که این پیام را به شما برسانیم. پرزیدنت کارتر در پیام خود خواسته است که آیت الله همه نیروی خود را برای جلوگیری از مخالفت نکردن با بختیار به کار برد، حملات به بختیار، خطرات بسیار زیادی دارد و قماری است که به تلفات زیادی منجر خواهد شد. به نظر پرزیدنت کارتر، احتراز از هرگونه انفجاری در ایران به نفع همه خواهد بود. خروج شاه قطعی است و در آینده نزدیکی رخ خواهد داد.»

به نظر کارتر، مناسب خواهد بود که وضعیت را تماماً زیر کنترل خود بگیرید. سکوت و آرامش باشد. آنچه لازم است بگوییم این است که بدانید خطر دخالت ارتش هست * و این خطر اوضاع را بدتر خواهد کرد. آیا بهتر نخواهد بود یک دوره سکوت و آرامش به وجود آید؟

پرزیدنت کارتر آرزو دارد که این پیام کاملاً مخفی و محرمانه بماند. یک وسیله ارتباطی مستقیم با آیت الله باید امکان پذیر باشد، تا مرتب در جریان حوادث گذاشته شوید و این به نفع کشور شما و خصوصاً آیت الله می باشد.»

نماینده ژیسکاردمستن سپس گفت:

«وزیر خارجه (فرانسه) پیام داده محرمانه ماندن پیام کارتر به امام، خوب است.»

چرا که ادامه این ارتباط را ممکن خواهد ساخت. به من هم دستور داده شده است که بگویم «ارتباط و محتوای آن خیلی منطقی است. و انتقائ قدرت در ایران باید کنترل شود و با احساس مسئولینهای شدید سیاسی همراه باشد.»

پس از ختم سخنان نماینده ژیسکاردمتن امام پاسخ دادند:

«پیام آقای کارتر دو جهت در آن بود. یکی راجع به موافقت کردن با حکومت فعلی که دولت بختیار باشد، یا حداقل سکوت در این شرایط، و حفظ آرامش در این فترت، و یکی هم راجع به احتمال کودتای نظامی و یا پیش‌بینی کودتای نظامی، پیش‌بینی گسترده‌تر وسیع مردم که ما را از آن می‌ترسانید.

اما راجع به دولت بختیار، شما سفارش می‌کنید که ما برخلاف قوانین خود عمل کنیم. بر فرض آنکه من چنین خطایی نکنم، ملت ما حاضر نخواهد بود. ملت ما این همه مصیبت کشید و این همه خون داد برای آن است که از زیر بار رژیم سلطنتی و سلسله پهلوی خارج بشود. منت حاضر نیست که تمام خونها هدر برود و شاه به سلطنت باقی باشد یا برود و بدتر از اول برگردد. و نه حاضر است که شورای سلطنت را قبول کند، و آنهم برخلاف قانون اساسی است، که من مکرر تشریح کرده‌ام.

و اما قضیه اینکه آرامش باشد، ما همیشه می‌خواهیم مملکت آرام باشد. و مردم با آرامش زندگی کنند. اما به دست آوردن آرامش با وجود شاه امکان ندارد. و ما نمی‌توانیم با وجود شاه آرامش را برگردانیم.

آقای کارتر اگر حسن‌نیت پیدا کرده‌اند و می‌خواهند آرامش باشد و خونها ریخته نشوند خوب است که شاه را ببرند و دولت (بختیار) را هم پشتیبانی نکنند و به میل ملت که یک امر مشروعی هست و خواسته است و از میل ملت جلوگیری نکنند.

و اما قضیه کودتا، الآن از ایران به من اطلاع دادند که یک کودتای نظامی در شرف تکوین است و می‌خواهند گسترده‌تری بکنند، و از من خواسته‌اند کالاهای آمریکایی را تحریم کنم و به آمریکا اخطار کنم که اگر چنین کودتایی بشود از چشم شما می‌بینند و اگر شما حسن‌نیت دارید باید جلوگیری کنید. برای من گفته‌اند، پیغام داده‌اند که اگر کودتای نظامی بشود، حکم جهاد مقدس باید داد.

من کودتا را به صلاح ملت می‌دانم و نه به صلاح آمریکا. اگر (کودتا) بشود، از چشم شما می‌دانم. من نمی‌دانم ملت آمریکا بعدها چه خواهد کرد. و من به حکم اینکه یک شخص روحانی هستم، و مصلحت بشر را همیشه در نظر دارم و

مصلحت ملت خودم را در نظر دارم، به شما توصیه می‌کنم که جلوی این خونریزیها را بگیرید و نگذارید این خونریزیها تحقق پیدا کند. و ایران را به حال خود واگذارید، که اگر بکنید، نه گرایش کمونیستی خواهد داشت و نه سایر مکاتب انحرافی، نه نسیم شرق و نه تسلیم غرب خواهد شد.

تأکید می‌کنم که اگر بخواهید آرامش در ایران حاصل شود راهی جز این نیست که نظام شاهنشاهی که قانونی نیست کنار برود، و ملت را به حال خود باقی بگذارند تا من بک شورای انقلاب تأسیس کنم از اشخاص پاکدامن برای نقل قدرت تا امکانات مناسب جهت حکومت مبعوث ملت انجام گیرد، و در غیر این صورت امید آرامش نیست، و خوف آن دارم که اگر کودتای نظامی بشود، انفجاری بشود در ایران که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد.

ملت ایران از کودتای نظامی نمی‌ترسد. برای آنکه ماههاست که با قدرت نظامی هر چه سخت‌تر با مردم معامله شده است نتوانسته‌اند آرامش برقرار سازند. و الآن نظام ارتش که از چند ماه قبل مستقر و ضعیف‌تر است برای آنکه در باطن ارتش اختلافات ایجاد شده است و بسیاری به ما می‌پیوندند و کودتا را خفه می‌کنند، لکن با کشتاری که من میل ندارم واقع شود. من به شما توصیه می‌کنم از کودتا جلوگیری کنید که اگر بشود ملت ایران از شما می‌دانند و برای شب ضرر دارد. این نعام پیغام من است به کارتر.»

سپس امام سخنان خود را خطاب به دولت فرانسه معطوف داشتند و گفتند:

«و اما به دولت فرانسه، از رئیس‌جمهور که در این کنفرانس از تأیید کارتر از شاه مناقشه کرده است تشکر می‌کنم، و میل دارم که کارتر را نصیحت کنند که دست از پشتیبانی این شاه و این رژیم و این دولت، که همه برخلاف قوانین است بردارند، و این کودتای نظامی را تأیید نکنند و جلوگیری کنند، تا ایران آرامش خود را به دست بیاورد و چرخهای اقتصاد به گردش درآید و در آن وقت است که می‌شود نفت را به غرب و هر کجا که مشتری هست صادر کند.»

پس از بیانات امام، نماینده پرزیدنت ژیسکاردستن، ضمن تشکر از امکان ملاقات و صحبت با امام، مجدداً یادآور شد که این پیام محرمانه بماند، که امام تأکید کردند که محرمانه ماندن آن محرز است.^۱

۱. از یادداشت‌های دکتر ابراهیم بزدی.

تماس نماینده رسمی دولت آمریکا

پس از پیام کارتر به امام توسط نماینده ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسه و پاسخی که امام دادند، آمریکاییها پیشنهاد کردند که مستقیماً توسط نماینده‌ای از جانب آنها با امام در ارتباط باشند.

جریان این تماس و پیشنهاد از این قرار بود که در نوفل لوشاتو، در تقسیم وظایف، آقایان حجج اسلام، فردوسی پور و محتشمی مسئول امور تلفنخانه بودند و به تمامی تلفن‌ها جواب می‌دادند و هرگاه تلفنی به بیت امام می‌شد که مکالمه کننده به زبانی غیر از فارسی یا عربی صحبت می‌کرد به من اطلاع می‌دادند و من رسیدگی می‌کردم.

یک روز وقتی یک نوع از همین تلفن‌ها به من ارجاع شد، مکالمه کننده خود را شخصی به نام «گری سیک» معرفی کرد که از وزارت امور خارجه آمریکا در واشینگتن تلفن می‌زند و برای اطمینان ما از صحت ادعایش قسمتهایی از پیام محرمانه کارتر به امام را که توسط ژیسکاردستن فرستاده بودند به عنوان نشانه‌هایی بیان کرد و سپس اظهار داشت که به دلیل وخامت و حساسیت اوضاع ایران، آمریکا مفید می‌داند که نماینده رسمی دولت آمریکا با نماینده‌ای از جانب امام ارتباط مستقیم داشته باشد. من به او جواب دادم که این مسئله‌ای نیست که من بتوانم جواب بدهم. پیشنهاد شما را با امام مطرح خواهم ساخت و شما هم در وقت دیگری تلفن بزنید تا جوابش را بدهم. وقتی را معین کردیم که او تلفن بزند و من جواب امام را به او بدهم. من بلافاصله پیغام آنها را با امام مطرح کردم. امام موافقت کردند و توصیه کردند که با خود من در تماس باشند. من از امام درخواست کردم که شخص دیگری نیز با من در این تماسها حاضر بشود. گفتند خیر ضرورتی ندارد.

در وقت معین از واشینگتن مجدداً به دفتر امام تلفن زدند و موافقت امام با پیشنهاد آنها را اطلاع دادم و آنها شخصی را به نام وارن زیمرمن معرفی کردند که تماس خواهد گرفت.

اولین تماس

روز بعد شخص نامبرده تلفن زد و درخواست ملاقات کرد. پس از تصویب و تأیید امام،

اولین ملاقات در ۱۶ ژانویه ۷۹ صورت گرفت.

در این ملاقات وی ابتدا با ارائه کارت هویت شخصی و تلکس مأموریتش خود را معرفی کرد. سپس گفت که از جانب دولت آمریکا مأموریت دارد که مطالبی را به اطلاع برساند و آنگاه از روی متن نوشته شده‌ای چنین گفت:

«بر اساس اطلاعات و گزارشات سولیوان سفیر آمریکا در تهران، نظامیان ایران مسئله کودتا را به طور جدی بررسی کرده‌اند. ژنرال هایزر مطمئن است که او آنها را از این امر منصرف کرده است. آنها - نظامیان ایران - در این دوره ساکت و آرام خواهند بود، به شرطی که سربازان تحریک نشوند. به علاوه دولت من (یعنی آمریکا) معتقد است که بیانه آیت‌الله دایر بر این که ارتش را محافظت کنند خیلی خوب بوده است. ارتش ایران خیلی خوب آگاهی دارد که توده‌ایها دعوت به عملیات مسلحانه کرده‌اند، و ارتشها ترس آن را دارند که یک عملیات حساب شده‌ای توسط توده‌ایها برای تحریک و درگیری بین ارتش و طرفداران آقا وجود داشته باشد. نیروهای نظامی و فوج این امر را بعد از خروج شاه از ایران و در صورت بازگشت فوری و ناگهانی [آیت‌الله] خمینی احتمال می‌دهند. به هر حال ژنرال هایزر مطمئن نیست که عکس‌العمل ارتش در صورت برگشت فوری و ناگهانی آقا به ایران چه خواهد بود. رهبران نظامی، علانم و نشانه‌های جدی داده‌اند که در صورت برگشت ناگهانی آقا به تهران برای «محافظت قانون اساسی» ممکن است وارد عمل شوند.

به این دلیل است که دولت من معتقد است ضرورت اساسی دارد که نمایندگان صلاحیت‌دار آیت‌الله خمینی با رهبران نظامی ملاقات کنند که به یک تفاهم اساسی برسند. بنا به قضاوت دولت من، نظامیها و مذهبها موضوعات مشابه زیادی دارند، که نباید با تحریکات توده‌ایها نادیده گرفته شوند و یا از بین بروند. علاوه بر این نظامیها آماده هستند که با نمایندگان صلاحیت‌دار آیت‌الله ملاقات کنند. این نظامیان عبارتند از ژنرال قره‌باغی و فرماندهان نیروهای سه گانه. من به نمایندگی از جانب دولت من می‌گویم که تأکید کنم که این عمل بسیار اساسی بوده و ضرورتی فوری دارد. در این میان، دولت من امید و اصرار دارد که شما برنامه بازگشت به ایران را به تأخیر بیندازید تا زمانی که (مذاکرات تهران) نتیجتاً به یک تفاهم برسد. که امکان بازگشت توأم با نظم و آرامش (Orderly) آیت‌الله فراهم شود.

سولیوان گزارش داده است که سعی و کوشش برای ترتیب ملاقات بین بهشتی و سران ارتش نتیجه‌ای نداده است و از امام درخواست می‌شود که این امر را توصیه کنند.

دولت من همچنین ابدوار است که آیت الله از هرگونه عملی که منجر به سقوط بختیار می شود خودداری کنند.

به نظر دولت من، (بروز) چنین وضعیتی (یعنی سقوط بختیار)، ممکن است باعث شود که نظامیان عصبانی شده و برای در دست گرفتن قدرت سریعاً وارد عمل شوند.»

نماینده آمریکا مطالب خود را از روی تلکس ماشین شده می خواند. و من ضمن خواندن او، ترجمه آنها را یادداشت می کردم.

من از هرگونه بحث و مذاکره جانبی و اضافی با وی خودداری کردم و پس از ختم سخنانش به او گفتم که مطالبش را یادداشت کرده ام و به نظر امام می رسانم و پاسخ امام را برایش خواهم آورد. تماس و مذاکره جدی و کوتاه بود، و ملاقات در رستوران مسافرخانه نوفل لوشاتو صورت گرفت.

پس از ملاقات به دیدار امام رفتم. گزارش ملاقات و مطالب پیام را از روی یادداشت هایم عیناً برای امام خواندم. مسئله بسیار مهم بود دولت آمریکا مواضع خود را درباره ارتش، بازگشت امام و دولت بختیار با صراحت گفته بود.

بعد از گزارش ملاقات به امام، ایشان درباره هر یک از مطالب از من سؤالاتی کردند.

اولین سؤال که بحث شد، علل سفر هایزر به ایران بود و اینکه برای چه به ایران رفته و هدفش از این سفر چیست؟ خبر سفر ژنرال روبرت هایزر مرد شماره ۲ پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و معاون ژنرال هیگ به ایران قبلاً توسط خبرگزاریها مخابره شده بود. ما نیز از طریق مطبوعات و خبرگزاریها از سفر وی و هدفهای مأموریت او، به آن صورت که در رسانه های گروهی آمده بود مطلع شدیم و من در این مورد گزارشاتی به امام داده بودم.

به موجب اطلاعات جمع آوری شده، مأموریت هایزر به ایران سه هدف عمده داشت: اول تلاش برای حفظ انسجام ارتش شاهنشاهی در موقع خروج شاه از ایران و حفظ آمادگی آن برای انجام عملیات کودتا مانند، در موقعیت و زمانی که به تشخیص آمریکا ضرورت پیدا کند. ارتش آمریکا از سال ۱۳۲۳ روی ارتش شاهنشاهی کار کرده بود و به عنوان تنها پایگاه مؤثر آمریکا محسوب می شد. لذا حفظ انسجام این چنین ارتشی برای

دولت آمریکا در مرحله حساس و بحرانی مملکت و انتقال قدرت سیاسی، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. تلاش آمریکا و سفر هایزر به ایران به منظور جلوگیری از اعمال خودسرانه و نسنجیده برخی از امرای ارتش هنگام خروج شاه از ایران بود. آمریکاییها فهمیده بودند که ارتش در برخورد مسلحانه با مردم به کلی متلاشی خواهد شد.

هدف دوم سفر هایزر به ایران وادار ساختن ارتش به حمایت از دولت بختیار بود؛ و هدف سوم، تعیین سرنوشت وسایل و امکانات بسیار فنی و سری نظامی آمریکا در ایران (نظیر پایگاه کبکان) و قراردادهای عظیم خرید اسلحه آمریکایی توسط ایران بود.

درباره این مسئله هم کمی صحبت شد که ترس آنها از بازگشت فوری و ناگهانی آقا چیست؟ آیا به دلیل هیجانانگیز و احتمال زد و خورد و در نتیجه از هم پاشیدگی کامل اوضاع؟ یا چیز دیگری. از متن نامه و پیغام آنها این نتیجه به دست آمد که آنها اصرار دارند تا زمانی که تفاهم بین ارتش و سران انقلاب در داخل کشور به وجود نیامده است امام به تهران باز نگردند. همچنین ما منظور آنها از بازگشت «Orderly» آقا به تهران را این گونه تعبیر کردیم که یعنی بعد از رسیدن به یک تفاهم اساسی با ارتش، آیا اصرار آنها بر تفاهم با ارتش به منظور حفظ ارتش برای آینده نیست؟ و آیا تهدید کودتا فشاری است در جهت تفاهم هرچه زودتر با ارتش، بهانه‌ای است برای کودتا. قرار شد در ملاقات بعدی این مسئله کمی روشن شود. کسب چنین اطلاعاتی از جهت شناخت تاکتیک دشمن در این مرحله، مهم به نظر می‌رسید.

به نظر می‌رسید که آمریکاییها برنامه خاصی داشته باشند که اصرار دارند امام بازگشت خود را به ایران به تأخیر بیندازند. در تمام دوران اقامت امام در پاریس، یکی از سؤالاتی که مرتب خبرنگاران می‌پرسیدند این بود که امام کی به ایران برمی‌گردند، و پاسخ همیشه این بود که تا شاه در ایران هست به ایران باز نمی‌گردند.

وقتی خبر فرار شاه از ایران منتشر شد، سیل خبرنگاران به نوفل لوشاتو محل اقامت امام سرازیر شد و اولین سؤال آنها این بود که امام چه موقع به ایران برمی‌گردند. و جواب سؤال آنها این بود که در اولین فرصت، و از همان روز تدارک برای بازگشت امام به ایران آغاز شد. در همین زمان بود که پیام کارتر به امام توسط ژیسکاردستن رسید و یکی از مفاد آن این بود که امام سفرشان را به تهران به تعویق بیندازند.

بعدها بختیار در پیامی که توسط وزارت امور خارجه فرانسه برای امام فرستاده بود همین درخواست را کرده بود. پیامهای مشابهی نیز می‌رسید. حال، نماینده آمریکا در